فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc88396562)

[عوامل تعدیه حکم 2](#_Toc88396563)

[مقدمه 2](#_Toc88396564)

[بررسی احتمالات در تعریف اطمینان 2](#_Toc88396565)

[احتمال اول؛ 2](#_Toc88396566)

[احتمال دوم 3](#_Toc88396567)

[احتمال سوم 3](#_Toc88396568)

[تقریب و توضیح احتمال سوم 3](#_Toc88396569)

[دلیل عدم اعتنا به احتمال خلاف 3](#_Toc88396570)

[عامل دوم برای عدم اعتنا به احتمال خلاف 4](#_Toc88396571)

[تکمیل مبحث اول 6](#_Toc88396572)

[مطلب دوم؛ تقسیمات اطمینان 7](#_Toc88396573)

[تقسیم اول؛ نوعی 7](#_Toc88396574)

[تقسیم دوم؛ اطمینان شخصی 7](#_Toc88396575)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ حجیت اطمینان

# مقدمه

گفته شد که در ادامه مباحث قطع مناسب است درباره اطمینان به عنوان یک حالی میان قطع و ظنون حتی ظنون معتبره پرداخته شود و در اصول پیرامون آن، و مفهوم و حجیت و دایره و دامنه آن مباحثه انجام بشود و تعیین تکلیف بشود.

گفته شد که به بحث اطمینان علی‌رغم اینکه مستقلاً پرداخته نشده است اما در تضاعیف کلمات چه در فقه و چه در اصول و بخصوص در اصول پرداخته شده است

اولین مبحثی که در اطمینان طرح شد واژه‌شناسی‌ها و مفهوم‌شناسی‌ها و نکات مربوط به مفهوم‌شناسی بود

# بررسی احتمالات در تعریف اطمینان

چند نکته در ذیل این مبحث اول طرح شد که به یکی از بزنگاه‌های مهم در تعریف اطمینان و عناصر مُقَوّم اطمینان رسیدیم

آن بحث اساسی و بنیادی در بحث اول که تعاریف و تعریف باشد این بود که اطمینان یک کسر ریاضی است در حساب احتمالات یا اینکه یک امر روان‌شناختی و عدم اعتنا به احتمال خلاف است یا ترکیبی از اینهاست این یک سؤال اساسی بود.

## احتمال اول؛

یک احتمال این بود که کسی بگوید اطمینان یک کسر ریاضی است و هیچ عنصر و عامل دیگری در آن تأثیر ندارد و آن نودونه درصد یا نه‌صد و نود نه در هزار است یک کسر ریاضی را اطمینان بگوید در ضمن این احتمال اول ممکن است کسی کسر را بگوید نه‌صد و نود نه در هزار است یا نود نه در صد است یا اینکه نودوپنج شش درصد را هم بگوید از این قبیل است.

قوام این احتمال اول در این است که ملاک صدق اطمینان، احتمال بالایی ریاضی در نزدیک به صددرصد است.

سؤال: این نگاه بخشی از ظن یا فارغ از ظن و یقین یک بحث دیگر

جواب: تابع این است که ظن را چه بدانیم اگر ظن را مادون قطع بدانیم این بخشی از ظن است که غالباً هم این‌جور معنا می‌شود مگر اینکه کسی ظن را جور دیگر معنا بکند که شامل این نشود. و الا قاعده این است که گوشه‌ای از ظن است یک پاره‌ای از ظن است که حکم مستقلی دارد.

این یک احتمال بود که محاسبات روان‌شناختی و آن سکینه و آرامش و اعتماد نفسانی و روان‌شناختی در این دخالت ندارد.

## احتمال دوم

این است که ترکیبی از این دو است و جمع این دو مقوم و حقیقت اطمینان می‌شود کسر بالا و احتمال بالای ریاضی به انضمام عدم اعتنا به احتمال خلاف، و این دو باید جمع بشود و صرف آن کسر بالا و احتمال بالا کافی نیست.

## احتمال سوم

این بود که ملاک اصلی عدم اعتنا به احتمال خلاف است اگر احتمال بالایی نسبت به امری در نفس پیدا شد به‌گونه‌ای که عقلا به احتمال خلاف آن نگاه نمی‌کنند این «به‌گونه‌ای» درواقع دو رکن و دو قید مستقل از هم نیست ملاک اصلی این است که عدم الاعتنا باحتمال الخلاف است احتمالی که به دلایل مختلف موجب شده است نقطه مقابل آن مورد اعتنا و احتمال قرار نگیرد اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد در نفس و نفوس عقلا، این ملاک است.

### تقریب و توضیح احتمال سوم

می‌گوییم این عدم اعتنا به احتمال خلاف، این رکن و مقوم اصلی اطمینان است عدم اعتنایی که موجب می‌شود آن احتمال موافق به عنوان اطمینان تلقی شود

### دلیل عدم اعتنا به احتمال خلاف

این عدم اعتنا به احتمال خلاف یک پایه‌اش این است که احتمال باید بالای نود درصد باشد درصد بالایی باشد اما عدم اعتنای به خلاف، به دو جهت و دو دلیل می‌تواند محقق بشود –دقت مسئله اینجاست – چرا اعتنای به احتمال مخالف نمی‌کنند؟

یک دلیل این است که احتمال مخالف خیلی ضعیف است اینجا کار به موضوع و محتوا است احتمال خلاف یک در میلیون است، یک در هزار است، اینجا عدم اعتنا به احتمال خلاف و مخالف به خاطر این است که احتمال مخالف به اندازه‌ای ضعیف است که اگر کسی نظر شهید صدر و بعضی دیگر را قبول داشته باشد می‌گوید این احتمال به قدری پایین آمده است که دیگر قطع است، -حالا ما آن حرف را قبول نداریم اگر کسی آن را بپذیرد\_ می‌گوید اینجا قطع شد

حال فرض این است که قطع نیست ولی احتمال خیلی ضعیف است اینجا عقلا دیگر به اینکه موضوع چیست؟ مهم است غیر مهم است عادی است یا غیرعادی است، علم اجمالی بالای سر آن هست یا نیست به اینها نگاه نمی‌کنند. ذئالت و ضعف احتمال مخالف به قدری است که عرف و عقلا آن را به حساب نمی آورند و مورد و موضوع و ویژگی های آن زمینه و متعلق این احتمال اصلاً دخالتی در این ندارد.

اینجا اطمینان همان ضعف شدید آن احتمال مخالف است اینجا محتمل در این دخالت ندارد اینکه محتمل چیست، و کجاست هیچ دخالتی ندارد.

وقتی از اینجا حرکت می­کنید به طرف تهران، در یک روز ده هزار و دویست هزار و یک‌میلیون ماشین می‌آید و می‌رود و در بین اینها یکی –حتی علم اجمالی ممکن است داشته باشید – تصادف می‌کند و حتی کشته هم می‌دهد ولی احدی به این احتمال نگاه نمی‌کند برای اینکه این احتمال یک در ده هزا، پنجاه‌هزار، صد هزار است. همان شبهه غیر محصوره که میگویند این‌طور است یعنی یک در ده هزار و پنجاه‌هزار و صد هزار را چه کسی حساب می‌کند هر روز ما می‌آییم در خیابان‌های شهر هم یا هفته‌ای تصادف و کشته هست ولی یک در یک‌میلیون است

بنابراین جاهایی داریم که اصلاً عدم اعتنا به احتمال خلاف، مبنایش همان کسر بسیار پایین ریاضی است اینجا می‌خواهد امر مهم باشد یا غیر مهم باشد فرقی نمی‌کند امر مهم مثل نفس، باز اینجا اعتنا نمی‌کند در مثلاً صدهزار واکسنی که زده می‌شود حتی ممکن است علم اجمالی هم داشته باشیم آن هم مرگ باشد ولی عقلا به آن اعتنا نمی‌کنند جز اصحاب مخالف واکسن به طور مطلق.

این فرقی نمی‌کند یک موضوع عادی متعارف باشد یا یک موضوع بسیار مهمی مثل نفس باشد، و همین‌طور فرقی نمی‌کند که علم اجمالی بالای سر کار باشد یا نباشد در همین مثال‌ها علم اجمالی دارد که بر اساس آمار و ارقام هر روز در این اتوبان یک یا دو نفر کشته می‌شوند، یا اینکه این علم اجمالی وجود ندارد، احتمال بدوی است باز فرقی نمی‌کند.

این یک صورت بنابراین عدم الاعتنا باحتمال الخلاف مقوم اصلی آن اطمینان است و عدم الاعتنا باحتمال الخلاف ناشی یکی از این دو عامل است ؛ که عامل اول این بود احتمال مخالف بسیار ضعیف، این موجب می‌شود نفس اعتماد به این بکند و عدم اعتنا به مخالف به خاطر ضعف شدید آن کسر ریاضی که مخالف است.

در شکل‌گیری این اطمینان و اعتماد به این اطمینان فرقی نمی‌کند که امر مهم باشد یا نباشد فرق نمی‌کند ما در آنجا یک علم اجمالی داشته باشیم که این اطمینان از آن ناشی شده باشد یا بدوی باشد همه این‌ها مشمول محور اول است.

# عامل دوم برای عدم اعتنا به احتمال خلاف

این است که احتمال این‌قدر ضعیف نباشد یک احتمال معمولی است، احتمال خلاف یک در هزار، یک در میلیون نیست، یک احتمال متعارفی است که این احتمال متعارف ممکن است یک در صد باشد یا دو درصد باشد یا حتی ممکن است نودوچهار پنج درصد باشد، احتمال قریب به قطع اما احتمال معمولی است نه احتمالی که ضعیف باشد و به حساب نیاید.

این اگر باشد اینجا صرف احتمال کافی نیست آن عدم اعتنا به خلاف را بیاورد و اطمینان بشود بلکه دو شرط دارد یکی اینکه آن امر از امور معمولی و عادی باشد نه از امور خاصه، و خیلی مهم از امور متعارف باشد

دو اینکه در آنجا علم اجمالی بالا سر نباشد اینکه صد ظرف در اینجا هست که علم دارد در یکی یا دو ظرف سم هست اینجا هم امر مهم است و هم علم اجمالی بالا سرش هست علی‌رغم اینکه در این سم نباشد 99 % است اینکه سالم باشد نودونه درصد است ولی باز نمی‌گوید من اطمینان دارم، اطمینانی که حجت است یعنی عقلا طمأنینه و سکون نفس پیدا نمی‌کنند برای اینکه می‌بیند یک علم اجمالی بالای سرش هست اینجا هم اگر علم اجمالی نباشد با آن نودونه درصد می‌گوید اشکال ندارد، احتمال بدوی باشد می‌گوید بخور، ولی علم اجمالی نمی‌گذارد اطمینان بشود

دو چیز اینجا مانع می‌شود از اینکه اعتنا نکند و یا به‌عبارت‌دیگر موجب می‌شود که اعتنا به احتمال خلاف این کسر ریاضی و احتمال ضعیف بکند یکی اینکه موضوع خیلی مهم باشد یکی دیگر اینکه علم اجمال در کار باشد

بنابراین در جایی که احتمال در جایی که از آن ذئالت و ضعف شدید برخوردار نیست، احتمال به لحاظ کسر ریاضی، سه درصد، چهار درصد، پنج درصد است این وقتی موجب سلب اطمینان نمی‌شود و درواقع نقطه مقابل را اطمینان حساب می‌کنیم که این دو شرط جمع باشد؛ امر یک امر عادی متعارف باشد و دو اینکه علم اجمالی در کار نباشد

یکی از این دو در کار بیاید نمی‌شود گفت این کسرهایی که خیلی ضعیف نیست اطمینان است اگر موضوع خیلی مهم بود این کسر نمی‌تواند کنار برود و در مقابل اطمینان حساب بشود بلکه این کسر حساب می‌کند و می‌گوید این امر ظنی است، اطمینان به حساب نمی‌آورد

یا اینکه علم اجمالی بالا سر کار باشد، اگر یکی از این دو باشد آن وقت اینجا صدق نمی‌کند.

درواقع ملاک اصلی عدم الاعتنا باحتمال الخلاف هست که گاهی ناشی از ذئالت و ضعف شدید احتمال مخالف است و گاهی ناشی از احتمال پایین مخالف اما به اضافه اینکه جای مهم است و علم اجمالی نیست. یکی از آنها باشد شاید دیگر نتوان گفت اطمینان در کار است.

سؤال: گاهی علم اجمالی هست ولی خود معلوم چیزی نیست که لازم باشد انسان منبعث بشود

جواب: اصل اینکه لازم است منبعث بشود این مفروض است یا اینکه خیلی مهم است یا متعارف است، یک جایی که لازم نیست منبعث بشود یا تسامح می‌کنند زیاد هست. مثل اینکه پشه‌ای او را نیش بزند یا نزند، اطمینان ندارد ولی احتمال و حتی اینکه اطمینان داشته باشد نیش میزند باز منبعث نمی‌شود. آن مفروض نیست، مفروض جایی است که ضرورت انبعاث وجود داشته باشد.

سؤال: در مورد اول که دلیل عدم اعتنا، تعبیر شما کسر پایین ریاضی هست اینجا هر دو موجود است هم عدم اعتنا و هم احتمال بسیار کم، چه باعث می‌شود که بفرمایید این رکن اصلی است آن هم نباشد اطمینان قوام پیدا نمی‌کند این هم نباشد قوام پیدا نمی‌کند آن چیزی که باعث می‌شود شما بفرمایید عدم اعتنا هست چیست؟

جواب : برای اینکه این وجهی است که در همه جا وجود دارد آن احتمال کم و زیاد شد.

حداقل احتمال 90درصد به بالا باشد آن هم به خاطر اینکه اعتنا به خلافش نکند، بالا باشد روح این جنبه نفسانی مسئله است اعتماد عقلا است.

مهم و ریز قصه این بود که بگوییم دو چیز، یکی اینکه یک کسرهای بسیار ضعیف است که به حد قطع هم نمی‌رسد یعنی تبدیل به آن قطع ذاتی نمی‌شود که در اسس المنطقیه گفته شده است ولی واقعاً آن‌قدر پایین آمده است که یک در هزار است این‌جور چیزی است و لذا کنار می‌گذارد و می‌گوید اطمینان دارم و اعتنا به خلاف نمی‌کند.

از این حالت اول خیلی ما کسر را ضعیف باید ببینیم. اما در حالت دوم دیگر روی 99% نمی‌مانیم، 98، 97 درصد هم هست طیف دارد و دایره وسیع‌تری دارد اما آن دو قید است که امر، امر متعارف است چه امر متعارف عقلایی است چه شرعی است

شرعی هم امور متعارفه داریم و هم امور مهمه داریم که اعراض و نفوس باشد امور متعارفه است و از آن طرف علم اجمالی هم در کار نیست یکی از اینها اگر باشد و احتمال هم خیلی ضعیف نشده باشد اطمینان نیست

اما در آن عامل اول کسر ضعیف نه، اگر علم اجمالی هم باشد اطمینان است. امر بسیار مهم هم باشد اطمینان پیدا می‌کند به آن تشبث و تمسک می‌کند در مقام تنجیز و تعذیر.

این یک مطلب مهم بود در تعریف.

# تکمیل مبحث اول

در تکمیل مبحث اول که تعریف است بعضی نکات دیگر هم قابل تأمل و توجه است یکی اینکه ایشان می‌گوید و آن اینکه عدم اعتنا به احتمال خلاف یک وقتی از روی غفلت است که آن احتمال را نمی‌بیند و یک بار است که غفلت نیست بلکه توجه هست ولی توجه اجمالی و ارتکازی است و حالت سوم هم توجه تفصیلی است.

کدام یک از اینها مورد توجه هست

به نظرم می­آید روشن است که آن حالت غفلت علی الاطلاق مقصود نیست اگر عدم اعتنا به خاطر غفلت باشد، ارزشی ندارد، غفلت مطلق، بلکه آنچه اینجا مقصود است عدم اعتنای در حال توجه است ولو توجه اجمالی و ارتکازی، ظاهر این است.

سؤال: چه اطمینان و چه یقین و چه شک، بحث در فهم همان لحظه است همه افراد نسبت به این سه حالت می‌توانند اطمینان و یقینشان به علت عدم توجه بوده باشد ولی آن لحظه اطمینان دارد مقید به این نیست که توجه به این داشته باشد ولی آن لحظه اطمینان دارد ولو به اینکه به اشتباه اطمینان رسیده باشد ولو اینکه به اشتباه به یقین رسیده باشد ولو اینکه به اشتباه به شک رسیده باشد.

جواب: شما می‌خواهید بگویید کسی که غافل از احتمال مخالف است در نفسش اطمینان حاصل می‌شود به خاطر اینکه غافل است.

یعنی اگر به‌طورکلی نمی‌بیند و احتمال خلاف در ذهنش منقدح نیست این اطمینان صدق می‌کند؟ بله اگر این غفلت مطلق و کلی باشد درواقع قطع می‌شود.

این هم یک نکته ذیل این بحث بود. این مبحث اول بود که حقیقت و هویت و ماهیت اطمینان بود

# مطلب دوم؛ تقسیمات اطمینان

## تقسیم اول؛ نوعی

همان‌طور که ظن شخصی و نوعی داریم اطمینان شخصی و نوعی داریم و تعریف آن هم واضح است یک بار است آن اطمینان که برای شخص پیدا شده است همان موضوع با همان احوال به هر کس عرضه بکنید نوع عقلا و مردم بهنجار در حالت طبیعی برای آنها آن درجه احتمال و عدم اعتنای به خلاف حاصل می‌شود این اطمینان نوعی است که عقلا با دیدن این علل و عوامل و شواهد اطمینان پیدا می‌کند و او هم اگر اطمینان پیدا کرده است از باب این است که فی زمرة العقلا است در بین عقلا قرار دارد اطمینان پیدا کرده است این اطمینان عقلایی است.

## تقسیم دوم؛ اطمینان شخصی

این است که شخص به دلایل خاص خود به اطمینان می‌رسد این دلایل می‌تواند متعدد باشد می‌تواند دلایل مرضی باشد که از نظر روان‌شناختی یک مرضی داشته باشد مثل قطع قطاع، اینجا هم اطمینان کثیر الاطمینان، شخص کثیر الاطمینان، گاهی کثرت اطمینان به خاطر این است که ساده‌لوحی است و آن ساده لوحی و ناهنجاری شخصی او را به اطمینان می‌رساند یا زودباور است یا وسواسی است و اطمینان به طرف مقابل بالاست

انواعی از احوال مرضی و ناهنجاری‌های روان‌شناختی وجود دارد که افراد را از حال طبیعی متعارف بیرون می‌آورد و برای آنها تولید قطع می‌کند و قطاع می‌شوند یا اطمینان بی‌خود پیدا می‌کند و کثیر الاطمینان می‌شود یا آن طرف، کثیر الشک می‌شود کثیر الشک، ظن و اطمینان و قطع ناشی از چیزهای مرضی که در شخص است

و الا اگر این امراض از او گرفته شود و مثل بقیه باشد چنین اطمینان، یا قطع یا ظن یا شک حاصل نمی‌شود

این اطمینان شخصی ناشی از اسباب مرضی و عوامل ناهنجاری.

گاهی از عوامل شخصی است که ناهنجاری روان‌شناختی به شما نمی‌آید یک عشق و علاقه و میلی دارد این کشش‌های او موجب می‌شود اطمینان پیدا بکند، به کسی خیلی علاقه‌مند است این علاقه‌مندی موجب می‌شود که تا یک چیزی در فضیلت او بگویند او باور می‌کند، اطمینان پیدا می‌کند، مرض نیست ولی یک حب است و یک علاقه است، حب الشیء یعمی و یصم است موجب می‌شود سریع این را باور بکند یا سریع اطمینان پیدا بکند

در اینجا فرقی نمی‌کند بحث این است که اطمینان گاهی شخصی است و گاهی نوعی است.

این تقسیم بسیار مهم است که بین اینها هم عموم من وجه است گاهی اطمینان شخصی دارد و نوعی هم هست او به دلایلی اطمینان شخصی دارد و به دیگران هم که عرضه بکند آنها هم از منظر همان نگاه عام اطمینان به این مسئله دارند ولو اینکه مزید بر آن جهت در او یک عواملی باشد که اطمینان شخصی را تولید بکند یعنی درواقع در او دو اطمینان است یک اطمینان شخصی و اطمینان نوعی.

گاهی هم هست اطمینان شخصی هست و نوعی نیست که روشن است و بالعکس هم گاهی اطمینان نوعی است ولی او اطمینان ندارد ولی واقع این است که به هر کسی عرضه شود چون متعارف است عقلا مطمئن می‌شوند به این مسئله با این شواهد ولی او اطمینان پیدا نمی‌کند

سؤال: در شخصی فقط امور روان‌شناختی و یا یک سری إلمانها و ادله هست

جواب: حتی آنجا که روی یک مرض روان‌شناختی اطمینان یا قطع پیدا می‌کند یک عواملی دارد ممکن است عوامل مقبول عقلا نباشد ولی برای او حتماً یک عاملی موجب شده است.

اینها را می‌شود از لحاظ روان‌شناختی بحث کرد ممکن است بگوییم فقط عامل درونی او را به این قطع رسانده است.

سؤال: در هنگام شک بین شخصی و نوعی چه کار باید کرد؟

جواب: اگر گفتیم حجیت اطمینان فقط برای نوعی است اگر آن را گفتیم اگر شک بکند حجت نیست. مگر اینکه آنجا چیزی دیگر بگوییم.